

# سَنْمَر

۲۱ آذر رماه، ۹۲ شماره

خارجیه: خواندن، تکثیر کردن و اینترنت دادن  
باشندگان

2 BLOOR STREET  
WEST 100 BOX 428  
TORONTO, ONT.  
CANADA M4W 3E2

شانی سنج:

مظہریت شاه، وحدت آفرینی است (رماین شماره)

## مظہریت شاه در نجات ایران

### ۲۱ آذر، روز نجات اذربایجان

تاریخ بیانگیر رویدادهای پدیده است که بتناسب رفمان بازنگ و محتوى گوناگون برآن ملت عرضه گردیده است. سلامت یک حامی همراه حکم است که از جهه بزمی و وطن خود رفته است بدآن و شناسائی کند و آزان آزمونها گرفته و نهضت تکاملی و تلاشها خود را برای ساختن تاریخ فردای وطنی سریا به آن آموخته ها استوار سازد.

همانطور که برای شناسائی یک قدر بگذشته اورجوع مشود و با کسب اطلاعاتی از خصوصیات زندگی و اخلاقی و معتقدات و کارهایی که انجام داده است، میشود یک شناخت کلی نزدیک به حقیقت از آن شخص بدست اورد و با بکار ریختن آن دانستنیها امتناع نمود و با همیستگی با ان شخص رامکن ساخت، ملت نیز همین طریق از اور است، اگر تاریخ ملت خود را بد انتیم و اتجه که براین ملت رفته است تجزیه و تحلیل کنیم و داعیه و سبب اثر ایشان سیم و عواملی که موجب ناکامی سرافرازی و پیروزی رشتی هاشده است بررسی کنیم و انهارا در بیان خصوصیات اخلاقی و ملی جامعه قرار دهیم و تابع حاصله را بصورت درسی فراموش نشدنی برگرفته و بورد عمل قرار دهیم، این وقت است که از تکرار خطاهای و بافع خطاهای بطریق اولی موفق شده ایم.

رسالت تاریخی ارتش شاهنشاهی ایران سفرماند هی شاهنشاه ایران مهرد ریازگرد اندن اذربایجان بایران و سرگوی متخاصمین، یکی از آن در سه است که موضع شاه را در روابطه با مظہریت وحدت ملت واستقلال کشور و یکی ارجگی ارتش متجلی نموده صعنوان یک برد اشت فکری بصورت دانهای از مباری دانه های دیگر مینواند در افق انسانهای مرد دنهای بقین واستواری اعتقاد به رژیم شاهنشاهی ایران را بکارد. قصد این راند اریم که از توقیع فرقه دموکرات و با پوسته و مفتران سخن بگوئیم و اتجه که هرایرانی میداند وید کم و کدف این اگاهی های مسیاری دارد چیزی بیغزاییم بلکه امدادهایم تا از گوش هاشی ازان فاجعه که با سلطه فرماند هی شاه بر تبروهای مسلح کشور و مظہریت شاه بطور کلی قابل انتباط موضعی است صحبت کنیم.

مسئله فرماند هی شاه بر تبروهای صالح کشور و سیر تاریخی و علت حضور و تأکید آن در قانون اساسی مشروطه، موضوعی نیست که در این نوشته بتواند آن بروداخت، بحثی است تحقیقی و تطبیقی و تاریخی که این نوشته ها تحمل گستردگی و سنگینی از همه بطالی و استهانداری و اگر ما بعنای سالروز نجات اذربایجان باین نوشته همت کردیم، خواستیم با کاویدن در حقایقی مستند ازان رویدادها، اتفاقات خوانندگان را در مسیر تطبیقی و مقایسه ای بین شورش ملا هاد رسال ۷۵ و فرقه دموکرات در سال ۱۳۴۳ فرار دهیم. ابتداء براین تضمیم امدیم که موارد تطبیقی بین شورش ملا ها و فرقه چی های دموکرات اذربایجان بقیه در صفحه ۴

## بقیه مظہریت شاه در نجات ایران آوردہ از صفحہ ۱

را یکا یک در مقابل یکدیگر قرار دهیم و سین نتایج اثراز جهات مختلف، که حاکم بر تکوین جامعه ماست برسی کنیم. این کارتوشته را بسیار مفصل می‌ساخت که در نجات خوانندگان آن کاملًا قابل احسان بود، خاصه اینکه چند آن ضرورتی نبود که باطی این راه طولانی حرفاً بایان را بزنیم تجزاً که بنده یادم داشتم مذہبی فاجعه‌ای نیست که بغرا موشی رفته باشد و اینجا انکار را جویده وزخم کرده است که نسلها باید بگزید تا اخاطره ها از آن بهم فجائی و ویرانگری‌های انسنا و نیز قصور کامل مادرسرگوب سریمع و موقع انسنا پاک شود.

از این رو، بایان نقطه نظرهای ازوقایع اذر را بایجان، خوانندگان دزموقعيتی قرار می‌گیرند که میتوانند در داده و سمع تکریتی خود به برسی موضوع پرداخته و ان معلومی را که مامیخواهیم در مقام مقایسه بگوئیم خود باد اتش بیشتری که دارد بپورانند.

### محور یکم - جو تبلیغات

از انجاکه همراه شتیها و بانیکی ها زاید تفکراست و یکتا سلاح پیروزی بر هر قوم و ملتی علمه بر تکرواند شد و قضاوتهای این ملت است و تا اندیشه با سارت نزود جسم با سارت دنیا بید و ازانجاکه تبلیغات و سیلنه کامله ای است برای شستشوی مفرزها از یاکیها و بانا پاکیها بود و شورش ملاها و قتنه د موکراتها این تبلیغات را جو ساز، عاملی بارزویگانه اسباب اسارت فکری جامعه و رشایت موققبت انان بوده است و ازانجاکه که محیط فکری می‌سارت در امداد آنوز ایران، (فتنه د موکراتها) یکی از محورهای شناخت در تطبیق موضوع ونتیجه گیری نهائی است لذا اجازه میخواهیم به جو تبلیغاتی و تصاعدو فکری جامعه آنروز ایران باختصاً ببرد ازیم.

در این گفتار بعوامل تبلیغاتی تعبیر داریم و وارد این بند هانمیشیم که معمار این تبلیغات که ام سیاست بیگانه بود و انگیزه های آن که ام بود بلکه به اثار آن نگاه می‌کنیم، نگاهی که بی تردید ماراقضاوت عمل جامعه ایران را بر سر ساند و پروشنی می‌بینیم که در روز فشارهای تبلیغات، این فتنه تجزیه طلبانه را که همهی توجه صفحات تاریخ ازان بنام یک غائله بیگانه پرستی یاد می‌کند و حتی چپها نیز از این مهیا طاعت کورکورانه از مسکو می‌نداشند. افکار حاکم بر جا مده ایران روز ایرانقلاب ملی و نهضتی مود می‌پندشتند. این از این نمونه های ارائه میدهیم تا برآی العین بعینیم جگونه روشنفکران، نویسندهان، روزنامه‌نگاران احزاب و نمایندهان مجلس ایران، هرگز ساند مشتمدی و شناخت ما هیئت فرقه جی‌های می‌وطن اذ را بایجان درفتند و اگر وقتند و از مقاصد اینها اطلاع حاصل کردند، برای حفظ موجود بیت سیاسی قود ای خود را و سازش با آن نیروی مت加وز دست نشانده را بیمودند و همانسان که خاصیت ما ایرانیهای است به کرنش قدرت طرح دوامندند.

اتهامی که امروز به رهبران باصطلاح جمهه ملی و باروشنفکران ادعایی و نمایندهان مجلس شورای اعلی است که در چهار روزگاری پدری بدرزیم ملائی و بیعت با آنان راه تدبیر این بیمودهان و با پیوستن با این سیل بنیان گن موجبات تبا هی ایران را فرام ساختند، نه یک ایجاد تازهای است به اینها ونه، یک عملی است بد ون سابقه از آنها.

مقالات و نوشته ها و بروز نامه های همین روشنفکران حاضر رستوات ۲۵۲ نشان میدهد که انان چگونه بد ون تکرواند یشه در مسیر آن جریان ساخته بیگانه قرار گرفته اند. صفحات روزنامهای شان را سراسری بعد و ثنا و آن تجزیه طلبان اختصاص دادند و برای حفظ موقعیت شان و مارسیدن بانتظار اشان تسلیم خدمت شرافت ملی خود شان را بزیرای مشتی بیگانه پرست فروریختند.

اگر امروز این روشنفکران و رهبران باصطلاح ملی بی وحدان، باین شورش ضد ایرانی و این سلوای ملاهه عنوان انقلاب میدهند، این سخن تازه ای نیست، این به هممان قرصل طلب در همان سالهای ۴۵ و ۴۶ تیز بغاشه بیشه وری و بارانش عنوان انقلاب داده اند و فرآگیری از ابتدام ایران ارزوی خود داشته اند. اجازه فرمائید بروز نامه های ایران را مروری کنیم.

## بقیه مظہورت شاه در نجات ایران آورده از صفحه ۲

مقدّماتی باشد گفت اگر تصویر شود که پیش وری مقاصد اصلی خوبی را در تجربه ایران پنهان داشته باشد  
فنا و تی است اشتباه و این ادعا همانند همان سخنهاشی است که بعد از این دفعه از خود در زمانه هنگاری  
با خیلی بدان تمکن می‌جویند، پیش وری گرچه ابتداء شعار فرقه دموکرات را چنین عنوان ساخته بود:  
از این داخلي و مختاری ملی اذربایجان توان با حفظ استقلال و تمامیت ایران تابتواشد. در پیشبرد  
فرهنگ خود و ترقی و ابادی اذربایجان با مرغی داشتن قوانین عللانه کشور نمی‌توشت خود را تعین

نماید (نقل از روزنامه شماره ۱۰ اذربایجان)  
ولی همینکه موج افتخار را شنید [صلح] و خبراند بسیار پیش بسوی پیش وری گشود و پیش وری زینت  
گسترش افکار را شناخته خود را مهیا دید، اشکارا خواسته خود را چنین اعلام نداشت:  
شعار اذربایجان امال اذربایجانیهاست باید علمی شود، ماتحت تقویمیت ملت دیگری نخواهیم

رفت (روزنامه شماره ۱۱ اذربایجان مورخ ۹/۱۱/۲۴)

البته گرچه بسیار در حاشیه است ولی می‌مورد نیست که گفته شود مرحوم استالین نیز در رسالت طرح  
مسئله طی "همین عقیده را دارد و می‌گوید":

ملت حق دارد بطور خود مستقل متشکل شود، حتی حق جدا شدن را دارد.  
باری با این روشی که پیش وری از این اتفاق خود و فرقه اش سخن می‌گفت وجای تردیدی در جماعت بیگانگان  
از این روش نبود، معهد اردوتامه‌ها نویسنده‌گانی که متأسفانه نقش هدایت جامعه را بعده گرفته بودند  
درجت سود شخصی و انتیه نگری چشمها بخود را بروی منافع ملی بستند و راه ستابشگری و اغفال توده های  
عظیم مود ایران را برگرداند که تعونه‌های ازان نوشته ها و نظرات و مصاحبه های آن روز را از این میدهتم.  
روزنامه‌برداری که بجای ایران منتشر نشد در شماره ۲۳ مورخ ۶/۲۵ به قلم ملک الشعرا امیر  
چنین می‌نویسد:

جه عینی دارد که این آواره از قضای اذربایجان عزیز بلند گرد و کارواره بیانند ازد.  
در همان روزهایی که میهن پرستان تگران سرنوشت اذربایجان بودند و ارش شاهنشاهی در رضا شاه  
بفرماندهی سرلشگر زنگنه دلیرانه در مقابل هجاسرین مقاومت میکرد و لشکر تبریز بفرماندهی در خشانی  
خائن لشکر تبریز را سلمیم پیش وری نموده بود و سهل خون و قارت و کشتار پوطن پرستان اذربایجانی  
سراسراً خطه را فراگرفته بود و اوضاع اذربایجان میرفت که برای همیشه اذربایجان را از ایران جدا  
نماید، هیئتی از روزنامه‌نگاران تهران، هرک از جهانگیر تفضلی، مدیر ایران ما - فروزان، مدیر نجات  
ایران - بزرگ علوی، مدیر هیر صاحب شاهد، مدیر روزنامه مفمن و اساعیل پوروالی و محمود هرمز  
برای بررسی با اذربایجان عزیمت مینمایند. گزارش خبری اسماعیل پورووالی و از روزنامه‌های ایران مانقل میکنم  
که روش نگر عمق قضاوتها را شنیده از شخصی است که همگان اورامیستند.

اسماعیل پورووالی از تبریز بمحمود تقاضی سرد بیرون روزنامه ایران مامی نویسد:

محمود جان برای من شکل است که وضع تبریز از دنگونه کمن امروز دیده ام برایت شرح بد هم  
خیلی چیزهاست که نیشود گفت و نوشت و ماید از موسیقی دان و نشان و شاعر که گرفت، احسا -  
ساتی که امروز در زیو آسمان صاف تبریز هیچ میزد، قلبها فی کماز شادی می‌طبید، هیجانهاشی که  
مود وزن و افراگرفته بود، رنگ تازه‌ای تبریز بخود گرفته بود، اینها و امثال اینها آهنگ مدل  
هزارهای ابابلوی نقاشی و سوزه برای ملیونها بیت شعر است. من اطیبان دارم کماز میان این  
تبریز عزیز ما، ازین این سرهای پرشور سرهایی برخواهند خاست که این تحول بزرگی را که امروز از  
اذربایجان گرا می‌اغازشده است و فرداد رسجدات هند انجام خواهد گرفت برای همیشگان ما  
همیشه زندگانگرد ایند. (نقل از شهیار بحای ایران مامشماره ۲۸)

سرلشگر زنگنه در حاطواتش مینویسد:  
روزنامه‌نگاران و خبرنگاران اعزامی از تهران بر راهیه ام دند، اقای جهانگیر تقاضی با کلاه بوسنی  
ولیا اس قفقازی درین هیئت کامل‌جلب توجه میکرد، این خونهای لخته شده در جد و ل خیابان  
بقبیه در صفحه ۴

### بقیه مظہریت شاه در نجات ایران آورده از صفحه ۳

" اشاره کرد و با تصریح گفت " اقای سرهنگ زنگنه این خونها خفی انسان است که ریاضی گفته است " اگر دوباره روز قبل تشریف اورد ممود بدخون شما بجا این خون اینجا بود " روزنامه جمهوری ارگان حزب ایران در شماره ۴ خود دو ریاضی بکی از روزنامه ها کمپفر قمیتها لقب مجاهد را داد ممود نوشت :

" امروز در آذربایجان نیروی مساعد بیداشد و قیام کرد و است " اگر در جهانگوش ملکت اهم عالم طغیان افراسته شود ، هم در متحاسرون تمدن خواهد خواند . همین روزنامه نوشت :

" نهضت اذربایجان یک انقلاب ماجراجویی نیست مقدمه بک نهضت ملی است .

### حاشیه بر حزب ایران

۱) حزب ایران در جریان حوادث اذربایجان با حزب توده ائتلاف کرد و حزب توده نیز با افراد موقرات متحد و فعالیت خود را در اذربایجان در فرقه متصرفه متصرف نمود ممود حزب ایران یکی از اعضاء جمهوری ملی بر همراهی مصدق شد واقعی سختیار درسال ۱۳۵۲ پس از آشکاری خیانت حزب ایران با استقلال کشور و همکاری با افراد چی ها ائتلاف با حزب توده عضویت آن حزب را بدیرفت و همواره یکی از افتخارات اشان عضویت دران حزب است و اگر ملاحظه می شود که هنوز ایشان طرفه ارخدود مختاری کردستان و سایر نقاط کشور هستند و با مابین شورش ملا هاعتوان انقلاب میدهند ( سختیار در وطنی اند بشه هی ای خودشان این شورش ملا هار انقلاب ملی یاد کرد هماند ) علاوه بر آنکه دسترسی به مدارع ذکری و ساخته ایشان را همکن می سازد ، بیان مسئله که ما مدعی وجود آن هستیم شناسائی و مهندسی ایشان رکم کم می فرمود که مثل اینکه خوست که هسته ایسته بقیه نمودند . فی الحال این حکم کلی زرآباد هم میداند که همکاری با کشور در حال جنگ با ایران و دستگاه فرستاده درخواک آن کشور گذاشت بخدمات تاریخ از زمان گذشت گناهی است که در رند همه ملل عالم و قوانین تعاملی کشورها محاذات خیانت بوطن را در آذربایجان بنان باعتبار همان اصل کلی که قضا یارا همیشمالها بعد می فرمود بقیه این اعمال بی تصریح و سهل است که افتخار هم میدانند . ایشان نمیدانند که آن صدای رادیو سختیارک و قنی از خواک کشوری گذشت مژده ایران می کند ، دیگران صدا ، صدای رادیو ایران نیست ، صدای نفرت برانگیز و شومی است که فقط نیام ایران را طوت می کند ، صدایی است که خواسته های صدام را بیهان مردم بخشن می کند ، کدام ایرانی است که بقیه این عمل رشت پی نموده است کما اینکه بک ایرانی از اهواز سعادت نوشتند است :

" ای ایرانی مرگ بستو در حالی که مازیر موشکهای عراق در شهر اهواز جان میدهیم ، تو از کشور عراق مهاجم برای ما اهندگ گذشت می نوازی " البته چه حیف که او ، یعنی آن ایرانی مانند هزاران ایرانی دیگر نمی بندند که سختیار در راه مانیست و این را بیهان صدای های کنترل شده توسط دستگاه امنیت عراق هرگز منوط با بیان نیست . فقط و فقط صدای توطئه سختیار است .

روزنامه ایران ماد در شماره ۶۴۰ رسماً قالای بقلم محمود تقاضی نوشت :

" موضوع اذربایجان و نهضتی که امروز در انجام بوجود آمد و پنگرفته است موضوعی است که در رسانخ ایران یک عمل بر جسته ای را تشکیل خواهد داد . مخالفین این نهضت و اعضا هیئت حاکمه و عناصر ارتজاعی هرچه می خواهند بگویند و هرگاری که می خواهند بگنند ولی تاریخ این حقیقت را یعنی نخواهد کرد که نهضت امروزی اذربایجان بک نهضت بر افتخاری است .

عاص شاهنده مد بر روزنامه فرمان که با سران فرقه اشتائی داشت در شماره ۲۷ نوشت :

" قیام ستارخان و اقرخان راه تجزیه طلبانه می گفتند . . . . .

عبد الرحمن فرازی در سرمهقاله کیهان شماره ۳۸ نوشت :

بقیه در صفحه ۳

بنفیه مظلومیت شاهد در نهاد ایران آورده از منفذه

مشکی نیست که نهاد مملوک انتبهاد رشمال ایران بگی از همترین حواالت ایران است و اکاران

بنظام شهروستان های ایران سرازیر گند و پنجه برسد یکی از سرمهصلبای تاریخ مندق زمن شمسار

خواهد زفت . در هر کجا دنیانه بختی علیه هدیت حاکمه به اخیزد شهنهبا زیادی تقهیم

میگرد ، که اینکه بقیام خیابانی و میرزا کوچکان جنگلی همچنین تجسسید اند .

بسیار دلیست که نظر خوانندگان گرمی را میخواهند که همین روایتاً همکمان د رسال و دینعی زمان در دلت نا همچنان اعماق فرقه د مملوکات از رایا بجان فعال بودند قرار گیرنده راهنمایی زمان تقویت فرمصت طلبی و سوسه زدن بقدرتی بورتوانه نکری تاچه حد وضیحانه برمآمات خاصه روزنا میگاران خاکبست داشته است .

کهیان در تاریخ ۲۰ از راهه ۶۵ در مبالغه ای مقلع د گرچه غرقشان هدب تحت عنوان باشونالیسم ایرانی میویسد :

امولا دراز رایا بجان نهشت و چنین د رکارضوه است غالباً میبد که این نیز ساخته صد اخنه

اجا راقرها یکی به همین قد را گذاشت تا خوانندگان از جمعت در جویطمیهات سال ۳۴ و ۳۵ گذر جست .

پس از این اعماق فرقه د مملوکات از رایا بجان فعال بودند قرار گیرنده راهنمایی زمان تقویت فرقه د مملوکات ایران در زمان شورش ملاحده د معادله تطبیقی قراره هند تاکی از معلومات این

اکنون میور از نم به موضوع د ولت ویا لیان در ریتابل فروله د مملوکات .

احانب بولد است . اجا راقرها یکی به همین قد را گذاشت تا خوانندگان از جمعت در جویطمیهات سال ۳۴ و ۳۵ گذر جست .

قرامالسلطنه نهست و زبره قوت ایران خود رهبر حزب د مملوکات بود . هیئت د ولت از ۳ و زیارت بوده ای ویک وزیر حزب ایران بعد وازدرا مطیعه و اهستگل شده بود . حزبی بوده و حزب ایران و فرقه د مملوکات با اسطمه وی ایاسبله متقد بودند . فرازکسین حزب تولد د مجلس سید اند ازدی ویک نازیون .

در مجلس ۴ اساسنای حظیال امامی و مکد و ندا پند ملک یکوسا برناهاید گان د رساله از رایا بجان هارامکوت را زیوره بودند و باعضاً زیر ساست د ولت ازورقه د مملوکات شتمیانی میکردند و همراسان همان حکم کلی بتعلی و به سیعه هر زندتا موضع سنج کوچیدن برسد . در مجلس هیچگونه مخالفت علی و معتقد را نه لسله لزمه چی هاو وجود نداشت .

بعد ق ساید ما ملک شهراز و رایا شان د رصلکلاد رایا بجان کامل در راهه میور و حتی مصدق د رجله مجلس گفت :

بنده معاذل نیست که مملوک ایران د ولت د رایی شود شاد قدر بخربناشد . بد اختهارت

دادخانی د اشته باشند بعد هم باد ولت مملوکی موافقت گند و ولت مملوکی هم جریان سین اعلانی

زالاره کند ولی هر تغیری گند رفانهن اساسی د اداره شود با بد رفوانند شود .

مجلس اینجا د ریچ سی بروایی بجا نهاد ای و نفرته جی ها فراز مرکونه بود که نسبت حسن لشکرانی شاپند

جلسن د ریک سخنرانی خلکاب بهشت فرقه د مملوکات که شهراز امده بودند اطهاره داشت :

مواد موافق نامه آسدر رهایم نیست شفتنگ را رهایکید که یک طلت چشم ا میشی بشناسد .

عده گنسری از مالکین از رایا بجان ویا شهربستا نهایا که رایا بجان شریوت و ملکی داشتند براز جنف

اموال ولد ارثیها شان از مقافت پاییشهودیا حنناب مملوک ندوسا رایی نیز با حائید اری از خواسته های

او خود را مهدی از تعزیز مینمودند .

فریخ در کتاب شاطرات حود میویسد :

در ران روزها هرگز چند جرسی بلکه در ره والی از رایا بجان داشت . خسرو رایه افسر از

نه پسته وری مجسسه اندتا الایکن از گزند فرقه ای ها محفوظ بماند . نهونه معروف این جماعه ای

خود شسغه ایود . این هر ده بروای حفظ اسلامکن ، اینها هم کاتولیک ترشد و بود . جراد را صریح

بنویه در صفحه ۷

سياسي وطن ما فرار داشت و بهمین اعتبار زيرمتاي سياست دولت در مسئله اذ ريا يحان بجزيابه سازش با فرقه چيهات و بن شده بود . در اجرای اين سياست مذاكرات متمادي وهيئتهاي مختلف نبغي اتميلان و تبريز رفت اميد بوده اند که ذكرهمه انها احصمه اين موشه بيرون است و هر آنست که به اخرين انهاد روابطه با نتيجه گيري از اين موشه ببرداريم .

در خرداد ماه سال ۲۵ هيتي برپا است پيشه وري بهزادان امد و مقابلاهيتي برپا است اعظرفيت روز بسر نصرت الد وله بتبريز رفت و اين رفت امد ها منجرها ضای توفيقناهاي دره اماده ببن نمایند گان (د ولت) مرکزي و پيشه وري شد که برای توجه عمومي اين مواقفها اشاره بمودي از آن که مورد اعتراض هر دان نظامي همراه هيئت اعزامي از تهران قرار گرفته و حل و فصل ان بعد اكرات در تهران موکول شد . بود کافي است .

مقد ما اضافه نمائيم که پس از امضای اين موافقنامها زطرف هيئت تهران سربرستي مظفر فیروز معاون سماسي نخست وزير ، مظفر فیروز از فرستنده تبريز ملت ايران را برای امضای امن موافقنامه بخشش . و سرور تشویق کرد و آنها را مید او رى نمود که تمام استانهاي ايران بتوانند از مزاياي امن چنین خود مختاری هتا بهره مند گردند و ارادت فرقه د موکرات درسي باشد برای سامي استانها .

اکنون بآن مواد نگاه ميکنيم :

۱ - موقعیت نظامي . ۱۶ تن از افسران فراری ارتش ايران هر يك ياد و درجه بالاترا ز درجه اي کله . در ارتش شاهنشاهي داشته اند ثبت و پرسشي شناخته شوند .

۲ - ۳۵ تن از ها جراني که هر يك در حاتمي بخود زد هبودند و ۴ نفر از ها درجه سرتيعي بر شاهنشاهي شان د يده ميشد (غلام پيغمي - كمپري - سيف قاضي و يك فرد يگر) در رحات انهما قانوني شناخته شود .

۳ - ۰ نفر از گروه سانانی که موزشكاه تبريز را در مدت ۴ ماه ديد هبودند به درجه ستوان د و مي شناخته شوند .

در تاریخ موداد ۲۵ هيتي مرکب از شبستری صد رفقه د موکرات ، سلام اللهمجا ويد ، استاندار ، صادق پادگان رئيس سابق حزب توده ، زنگوال پناهيان رئيس ستاد فرقه د موکرات ، سرهنگ مرتضوي و جنده افسر فراری د يگريت تهران امدند و با استقبال دولت و گروه كمپري از مردم اغفال شده تهران بجواهده محل اقامت پيش بیني شده فرود آمدند . و فرد اي از روز در رحابه قوام مجلسهاي پيرا من د رخواستهای فرقه که قسمتی از اترا فوقاعرض کرد يم تشکيل دادند . در این حمله پس از اظهارات اقامي مظفر فیروز دا ئرمه حقانيت نهضت د موکرات اذ ريا يحان ولزوم همکاريهای دولت با فرقه ناگهان رئيس ستاد ارتش سولشگر (آنروز) روم آرا در حضور قوام که در بحبوحه قدرت خود بود بروخاست و گفت :

" افانيان حاضر در مجلس ، با يصني اگاه باشيد که بيشنهادهای فرقه د موکرات تا انجاکه ماملحظه ".

" ميکنيم و مورد مطالعه قرار گفته است بمنزله کلمه قطعي انحلال ارتش ايران است . باید د يده در

" مرحله اول شاهنشاه ايران و مستولين ارتش ايران حاضر بخوبی ارتش ايران هستند يانه وبعد

" وارد مسئله بشويم .

### يکنفرد ر مقابل همه

جوبليفات بستانه و حزب توده ، تظاهرات طيوني کمونيستهای جانبدار فرقه چي هاد رسماً اسراي ايران ، تهدید و با تضعیف نمایند گان مجلس ، سازشکاري قوامها و سهاده رشایت با د موکراتها ، ضعف دولت مرکزي ، سکوت مجلس ، ميد اند اري نمایند گان حزب توده در مجلس ، ترس فرماندهان نظامي ارتش از د خالت روپها و در نتيجه مخالفت با سركوسي فرقه چيهات ( در ای خصوص شاهنشاه فقيه د رکتاب پاسخ بتأريخ هفتم ماهند ) .

" غالب از مردانه ها نطا می ما جزوسيهيد حاجي علی رزم آرا رئيس ستاد ارتش با آغاز اقدامات نظامي

" برای بازیس گرفتن اذ ريا يحان و گردستان موافق نبودند و از مد اخله شوروی بيمد اشتند . ماین :

" وصف من تصعيم بمقابله با حواشد و اقدام تاطع برای نجات اذ ريا يحان گرفتم . )

## یقیه مظہریت شاهد ریجات ایران اور ده از صفحه ۷

همه‌عوا ملی بود ند که فضای سیاسی ایران را زهر نظر برای قبول پیشنهادات فرقہ دموکرات امده ساخته بود فقط مانع جوا شخص شاه بود که در موضع مستولیت ملت و میهنی خود و در مقابل توجیات سیاسی و از شکاری ویگانه پرستی حاکم بزرگان و انکار عوام است دو گفت: نه ای که سهایش همدا ایران و بنای ملت ایران شد.

اراده تو انا و احسان رسالت پادشاهی شاهنشاه بود که هرگز راه استقلال و حیات سیاسی و وحدت اقوام تاریخی و یکبارچگی ایران را کم نکرد و سپهبد رزم آرا را مورساخت که انجنان قائم و استوارد مقابل هیئت دولت و نیما یند گان فرقہ با یستد و بگوید :

”اقایان از افسرانی نام می‌برند که عموماً از ارتش ایران فرار کرده پر ضد حکومت مرکزی قیام کرده اند“

”بـدـ سـرـفـتـنـ چـنـنـ عـاـصـرـیـ باـسـمـ اـفـسـرـانـهـ باـنـرـفـیـعـ دـرـجـاتـ آـنـهـاـکـهـ بـحـاطـرـفـرـارـهـ اـنـهـادـ اـدـهـ شـدـهـ“

”بـعـنـزـلـهـ تـخـرـبـ اـرـتـشـ اـیـرـانـ اـسـتـ بـهـرـحـالـ قـبـولـ چـنـنـ پـوـشـنـبـادـ اـتـیـ بـرـایـ اـرـتـشـ اـیـرـانـ اـمـکـانـ“

”نـدارـدـ“

سرلشگر (انروز) رزم ار ابا! ظهارات الہام یافته از شاهنشاه، همه‌ی پایه‌های مذاکرات و تفاوتفهای مظفر فیروز و قوام السلطنه سایشه وری را بهم ریخت و سرلشگر زرم وابنها یند گی از شاهد مقابل جریان ضد ملی و خیانتکارانه دولت وقت استاد، محکم هم یستاد.

قوام السلطنه که انتظار چنین برخورد و مقاومتی را نداشت اخیرین تبریز رکمانش گذارد و مظفر فیروز را باتفاق هیئت فرقہ دموکرات روانه حضور شاه نمود.

مظفر فیروز پس از معرفی اعضا هیئت بحضور شاهنشاه تقاضای هیئت را که همان پیشنهادات رد شده از طرف رزم ار ابود طرح ساخت. پاسخ تاریخی شاهنشاه که هرگز قلمها و بادهای اخارج ایرانگهند است چنین بود :

”من هرگز چنین قدرت و اختیاری ندارم که برخلاف مقررات ارتش و برخلاف قانون اساسی مشروطه“

”ایران سرافسرانی که از خدمت فرار کرده و علیه ارتش وطن خود شوریده اند درجه بد هم ویا“

”درجاتی که از حای دیگر وار طریق دیگر کسب کرد و اند بوسیت بشناسم.“

بعجرود خریج نا امیدانه هیئت از حضور شاهنشاه، شاهنشاه نورا وزیر جنگ و وزیر من استاد ارتش را احضار و خطاب بیان گفتند :

”چند لحظه پیش نیما یند گان فرقہ با تلاقی معاون نخست وزیر از ماتقاضا هاشی کردند که بشدت مانع“

”مخالفت شد. اقایان بایستی بدانند که من در صورت احیا راحغرم ارسلانیت کناره گیری گنسم“

”اما عملی برخلاف صالح مملکت و هجه از هم باشیدن ارتش ایران متکب نمی‌شوم.“

قوام السلطنه که همه‌ی یافته ها را بنه میدید، شخصاً بحضور شاهنشاه شرفیاب و تحدید طالع مکند و این است آن پاسخ شاهنشاه که نموداری از مظہریت و رسالت شاهنشاهی ایران است،

”اگر دستم بریده شود چنین فرمانی خیانت آسیزی و امضا نخواهم کرد.“

## مظہراستقلال - مظہر ملت - مظہروحدت

اینها را عرض کرد بهم تاد ریک کلمه بگوییم :

مظہروحدت مت، مظہراستقلال کشور و مظہریقای ایران یعنی همین که :

علیرغم وجود جهان غضای آلود و سیاسی و تبلیغاتی بیگانه بیرون و دیگر عوامل جنی که سبب ایجاد جریانی عظیم طیه استقلال و تمدن ارضی ایران شده بود و این جریان با چنان قدرتی بحرکت افتاده بود که سیل آسا خود حاممه را با خود بگرد اب نیستی ایران می‌کشد و تدبیر تصمیم گیری مستولان جامعه و روشنگران را با سارت خود درآورد می‌بود و در مقابل چنان امواج گسترده‌ای تشکل از بروسه‌های اجتماعی زمزمز :

گرایش به نیوی روزنامه‌ها بفرقه جنبه و تعلیمات شدید آنها آغاز بیوتان .

نقیه د رصفه ۹

بیان مسخریت شاه در نجات ایران آورده از صفحه ۸  
موافق دلت با خود مختاری اذربایجان.

اختلاف حزب ایران و توده و نفوذ ید برق انان در من حوانان وازاد بخواهان . وجود قوی ترین حزب دولتی بر همیزی قوام کمک علاد راه تحقیق خواسته های دموکراتها یا فشاری نمکرد . تبلیغات شدید بگانگان بمنفع فرقه د فوکرات .

ترس و نگرانی فرماندهان نظامی و رجال سیاسی از دخالت روسها بجانبداری از فرقه د موکرات . تبلیغات شدید افسران فرازی از ارشاد بمنفع فرقه خاصه بین افسران ارشاد شاهنشاهی وضع اقتصادی نا مطلوب و نقر و بیکاری ناشی از اثار جنگ جهانی دوم .

و بالاخره اعلام صريح امریکا بعدم حمایت نظامی با اوان در مقابل دخالت احتمالی روسها . ظهر وحدت واستقلال کشور، در این حرب اندیشی ضد ملی قرار گرفت و رسالت تاریخی به وصال وجودی شاهنشاهی ایران را بناخت .

مشکل نیست مجسم کنیم که اگر فرمانده کل قوای کشور شخص نخست وزیر وقت بود چه بروزگار اذربایجان و ایران امده بود . اسان است که بدلرا وریم اگر تصمیم گیرند نهایی نخست وزیر (قوام) بیود ایران این امروز حتماً بود که نیود و جزئی از خاک سوری بود که بود .

روشن فکر انس که به پیش روشن میشوند و با اجتماع اعد رحیب توده و حزب ایران مانند یک پرگاه در جریان تبلیغات ضد ملی محرك میافتد و خود شان و روزهای های ایشان از خود مختاری و تجزیه ای زریجان سختها میگوستند و آنستش این سی وطن بازی را برای شام استانهای ایران آزو میکنند .

نمایند گانی از جعله صدق ، د کتریتائی ، سنجابی و اکثریت همینها که بروش ساخته مکتب عواطفی هستند ، در مجلس حتی یک کلمه علیه این فرقه بی آبروی وابسته بروش که هدفی جز تجزیه اذربایجان ندارد نگفته اند . سهل است که زمزمه های قبل خواسته های انان را نیز خوانند . اند نهاده های مرد می که چنان اسیر تبلیغات فرقه چی هاشده بودنکه تصریح میگردند اذربایجان مکماله ره . هیاله را باید سوی ترقی پیموده باشد .

دولتی که نخست وزیرش ، معادن و وزرای توده ای اش ، همه در راه جداشی اذربایجان از ایران گرام بر مید آشتند .

دولتی که معاون نخست وزیر پیشنهاد میکند که زنال اپناهیان قرقچی بجا سولشکر رزم را وسیع میگرداند ارشاد شاهنشاهی ایران شود تا ارشاد ایران را سرو سرت دهد . ( نظر از کتاب مرگ بود با زگشت هم بود نوشته افای پسیان ) .

و بالاخوه مرد می که مصد ها هزار نفر از عوام و روشن فکر با پلاکارهای با شعار : هشیار باشید ، اشتباه نکنید ، از ادی ما بحرکت شما بستگی دارد استقلال تعابند گان این هیئت تحریب طلب می بود این چنین مردمی اگر مظہر نداشت ، هرگز امروز ایران وجود نداشت .

## جامعه امروز

و این جامعه امروز ایران کسی :

روشن فکر و داشت همانند حیوان نشواند و نفهمید هنود را در رسیده کثیفین شورش ضد ملی و غیر انسانی ولی حتماً اسلامی قرارداد و سرنوشت سیاسی و حقوقی کشور را بدست نتوانند افسوده و منحقر اسلامی سپرده است .

اطیوعاتی که نآمترین لوجه خیانت و مشعری حقوق ملی را برخود آویزان دارد . مردمی که نایند ای جنون پیشکوری ایرانیست در مجلس اشت کمطیغ همه محبتها ای اختصاصی شاه و ۴ سال شاهنشاه ، شاهنشاه گفت ، خود را بخفت دست بوسی خوبی مفخر می سازد و تا این درجه افضل شخصیت و می بندگی فکری کشیده می شود که انسان خیال می کند اسلام از شکم خمینی امده و جزئی از وجود اوست و با اینکه نمایند هملت بود طبق دستوران ای پیش استعفا میدهد .

بیانه د رصفحه ۸

## یقینه مظاہریت شاه در بحث‌ات ایران آورده از صفحه ۹

جامعه‌ای که اد می‌دارد که براساس قانون اساسی مشروطه مقام‌دارت ایران را اشغال می‌کند و بعد در رسانه‌های عمومی در حسن صد ارت خود پیشنهاد تغییرزیم شاهنشاهی را مطرح می‌کند، و برای ماندن در قدرت و مقام نخست وزیری در نهایت پستی استعفای رایه رژیم ملاهات‌سلیم و ملکت را هم دودستی می‌سازدگان نقد به می‌کند و با اقله‌های رسانه‌هایی دیگر می‌نماید تا نیز قاطع نصیحت‌هاش را رسقوط از تلاش می‌کند.

جامعه‌ای که رئیس کانون وکلایش بزرگترین عامل اغفال روشنگران و نواده‌های نیروی اهربیضی خمینی می‌گرد و مثل یک بجه، ۶ ساله می‌گوید گول خوردم و هنوز هم آن گول تمام موجود شر را می‌خورد. جامعه‌ای که همچومنی جانوری دارد که زیره رد می‌باشد از طبقه‌ای که را خاطرقدرت بوسه می‌زند و دیروز با عنوان کارگزار، ویارجان برکت امام خمینی دست ابلیس را بوسید و امروز دست یک بهودی کلائش گخود ش را بایطر اسرائیل و انگلستان معرفی می‌کند که اورایش تبلیغ و استگی بدستگاه جاسوسی انگلستان را بیناید. جامعه‌ای که ملاشی چون شریعت‌مداری دارد که در عین اموازو فاداری بشاه و اطعنان بخشی بخطاب روحانیون از سلطنت و پهیج گرفتن قدرت خمینی، خودش در همکاری با خمینی بلوای تبریز را بآمیخت و مثل شاخ شعشاد در رسانه‌های خارجی دستگاه ایران از سلح شدن مردم علیه رژیم شاهنشاهی و ارتیش سخن می‌گوید و برخلاف اسلام و دین وائین خودش بساط جمهوریخواهی را می‌اندازد. ارتیش که افسرانی دارد که دوکلمه حرف یک‌جور نمی‌زند و پاس از، ۴ پا، ۵ سال خدمت در ارتیش واعلام وقاداری بناهنشاهی ایران و قانون اساسی مشروطه حالیه بادشنان ایران شاهنشاهی بیمان می‌گذرد. جامعه‌ای که روزنامه‌نویسین مقاله‌ای تحت عنوان "این جنگ جنگ می‌بینی نیست" می‌نویسد و آن روز تا آن را بآجاب این عنوان درشت هزار هزار بد بوا رهای شهرهای عراق و شهرهای اوروبا و میدان جنگ ایران و عراق می‌چسباند و می‌پراکند.

جامعه‌ای که مثال نهاده دارد که پس ازده‌ها سال ولیدن درستگاه سلطنت و مأکونش کردن به مقام و موقع سلطنت و نهاده شدن حالیه می‌گوید، برایش فرقی بین رژیم جمهوری و سلطنت نیست. جامعه‌ای که تعریف می‌گزیند از حقیقتی و ایدزیکی اش حتی دشمنان ایران را تأثیرگرده است.

این جنین جامعه‌ای مظہر می‌خواهد، شاه می‌خواهد. این جامعه موهبتی می‌خواهد که مسئولیت آفرانی ملت را اعهد داری‌اشد. با این‌گاهی می‌خواهد که فرمان تاریخ را برای بقا ملت و ایران استوارسازد. تا وقتی جامعه در اثر عوامل اینچنینی دیوانه می‌شود، از نعمت امنیت و رفاه سیر می‌شود. از افزونی غرور و افتخار عاشق خفت می‌شود. ازد اشتن قوانین مترقبی و عدین بیزار می‌شود، از یک ملکت‌تماشکو و پرکار منفر می‌شود، و وقتی یک سیل بنیان کنی برای شستن عقلها بحرکت می‌افتد و تا انجام می‌رود که ایرانی خودش بدهست خودش وطنش را بیران می‌کند، ملا را بر خودش مسلط می‌کند، فقر و دلت را بر خود ش سار می‌گند و یعنی و مذ هبیش را غرق در نکت و تنقیر می‌کند و از مقام انسانیت در حد یک بیرون‌وحشی سقوط می‌گند، یک مظہری باشد که بگوید لهم لا يأن همان نهای باشد كم الهم از سنت ایرانی وی می‌توشد با تربیت و تاریخ ایرانی در مقابل این سیل ایستادگی موجود آورد، بیداری و هشماری بیاورد، عقلها رایه مسیاصلی بازگرداند و با وجود این غوغای خوفناک و این گرد و خاک سیاوه‌تاریک خود را بینهایاند و فرمان تاریخ را دو بیوند ملت و ایران ورسالت باد شاهی موعی دارد و راسخ و استوار بیست و مظہر را بشد بعثی موضع مشروعیت قانونی و سنتی خود را بشناسد و با این‌گاهی گرد دخوشان از حقوق ملت و مذ افع منافع ملت و مکارگیرنده، اگاه کننده و شکل دهنده همی نیروهای ملت جراکه مملکت مال ملت است و شاه (۱) ای الله متلبی بر احصالات ملت حقایق ایران آورده از مقاله داشت، نه ای ای راجحه داشت، نه بحقیقی بجز است ملت باش. نظر مفهومی ۱۱

## مظہریت شاهد رتحات ایران آورده از صفحه ۱:

مظہریت و ملکت است . مملکت مال مردمانی است که قرنها را بخواهند کرد و ملک و موز جزوی از خاک این سرزمین اند و با نسماشی است که در هزاران سال اینده در این کشور زندگی خواهند کنند و حیثی از خاک این ملک خواهند شد . این کشور مال گروهی نبست که حق داشته باشد با احسانات نایخود و شعله و رشد موهیجانهای سرکش خود، ایران را بآتش بکشند و انرا بیرسانسازند و گویند نفعید بهم و پا آگاه نشد و غرق در جهالت و گینه و خود خواهی سدرک و اصل گردند .

ادامه بعد هم:

ببخشید از بیان موضوع ۲۱ آذر کمی در ورشیدم و نوشته را با احسان سرد و روئی دوامیختیم . اکنون ادامه میدهیم در حالیکه دولت قوام در تلاش را محلی برای کسب موافقت شاهنشاه در زمینه تقاضاهای پیشنهادی بود ، شاه فرمان حطه ارتشن را باز رای اینجا این صادر کرد . و وزیر ۹ آذر ۵۲ بد ون هیچگونه مقاومت میباشد و حالی سقوط کرد که رادیوی پیشنهادی وری اعلام میکرد که اذ رای اینجا این گورستان ارتشن دولتی است «ماجر منظرتی بروهای دولتی هستیم ، اذ رای اینجا اینها کن پوشیده اند تا در گیر رخاطره قیام استارخان راتجدید کنند ، ما اماده ایم تا بوجم ازادی را بفراراز مجلس شورای اطیلی با هترزاد را وریم ، ما قصره را بر سرکسانی که فرمان حمله باز رای اینجا را صاد و کرد ها ند خراب میکنیم ، فدائیان د موکرات از هیچ نیرویی هراس نداشند .

روزنامه اذ رای اینجا در شماره ۳۶ خود نوشت :

«این سارح ساب خود رای اینجا میباشد از این ملت ایران یکباره تصرفی خواهیم کرد . جنانچه دشمن بعما

«حمله کند ، خلیق ماجوب انسار ای اسرائیله «تبی ، کلند ، بدل ، چکش ، شان آهنی» بار و سنت

«ومشت خواهند ادای نیست حرف آخرها ، مرگ هست بازگشت نیست .

افسران فراری ارتشن در ارد وی پیشنهادی اعلامیه باز کرده ۲۱ نام در روزنامه اذ رای اینجا شماره ۳۶۸ مورخ ۹/۹/۲۵ منتشر کردند که توجه بدان در مقابله مطمئنی بی فاید نیست :

«برادران عزیز این را بدانند که موقفیت نیروهای مهاجم به اذ رای اینجا ترا ب وحیالی میشنبیست

«شما خوب میدانید که اسلحه هرجه باشد این دست بشری است که باید از را بکار بینند ازدواج

«اذ رای اینجا این دسته اتفاق العاده نوی است امضا ۲۱ نفر

علیورغم این یا وسایلیها که امروزهم از خمینی و پارانش بیشتر نیم ارتشن شاهنشاهی ایران در راه رسالت تاریخی اش که اجرای فرمان شاه بود بپیشنهاد آن شهروندانه شهروندانه اذ رای اینجا را یکی بس ازدیگری از اراده میباشد و نیروی ارتشن شاهنشاهی روز بیست و دوم آذر ۵۲ وارد تبریز شد و سرتیپ ها شسمی فرقه ای ده نیروی اعزامی در مقابل شهرداری القاء قرارداد منعقده بین قوام و فرقه موکرات را اعلام کرد ( روزنامه داد شماره ۹۰۹ مورخ ۹/۲۷ )

اید واریم خوانندگان گرامی سرتیپ هاشمی فرمانده قوای اعزامیه تبریز را اقامی هاشمی کا یشان هم سرتیپ ارتشن شاهنشاهی بود ها ند ولی امروز موسس و مد بوسازمان اطلاعات و امنیت بختیار هستند و تنهای جیزی که از قانون اساسی مشروطه بیاد شان مانده همان فرماند هی کل قوامت که بخطاطر همی از رای اینجا مرتبه آن ممتازند تفاوت قائل شوند و اگر این دو نیویم نام وهم درجه هستند در خانه چیزهای اینجا هم تفاوت دارند . — مرآن اسرار چشم و افتخار ماد و براین اقا احسان شرافت سوگند سرمایی . باری گروه کشی از فرقه چهای باخاک شوروی وطن اصلیشان فرار کردند و نیز این جمیع ایالاتی و مقول فرقه جهیها رئیس مجلس شان تلگراف با عنوان " پیشگام مبارک اعلم حضرت همایین شاهنشاهی بحضور شاه مخابره و عدم مقاومت در مقابل نیروهای ارتشن شاهنشاهی را بعرض رسانید .

شاهنشاه به تلگراف شبستری با سخنی تبریز نهاد و لی این فرمان که گیای رافت و انسانیت و رسالت پادشاهی ایران است صادر شد .

«چون طبق تلگراف واصله نیم ایالاتی اذ رای اینجا متوجه مباربراد رکشی و مقاومت در مقابل قوای

«ندا می شده اند ، لذا اما حرا جویان را از بارزه و بستادگی در مقابل قوای نظالمی بازداشت و حاضر

بنگیه د رصفحة ۱۲

## ملحوظت شاه در زیارات ایران آورده از صفحه ۱۱

"بنتلیم گردید و آنده، کوئیش نمائید. شاهم میهستان اذربایجانی بدکمال مهربانی و رفاقت رفتار نمیگردید.

( روزنا معد اد شماره ۶۰۰۹۰۹ مورخ ۲۵/۹/۲ )

بدنبال ارتش شاهنشاهی همانها که از ریا بجان را راکرده بودند به سرمهین خود را گستیند، از آنده شد.

بدنبال ارتش شاهنشاهی همان دیگرها معد، تائیون، حاکمیت خود را بازیافت، بساط بیگانه بورستی و قد ائی باز پیشنهادی شد.

برچیده شد، طوراً بهم وریخواهی و تجزیه کردستان و اذربایجان بزم پیچیده شد، دادگاه ها برای حکومیت محباصرین و جمهوریخواهان و شت کردگان بقایون اساسی مشروطه نهاده شد، نهضت و انقلاب اذربایجان و دیگرها مهربانی وطن برست شد، ویکه روزناهه یکاره بسوی شاه و ارتشر شد، حرب ایران اژدرخت توده، جدا امشد و یکدیگر به مکی از تهمهای جمهوری وطن برست شد، ویکه ماسقوط تدریت پیشه و ریجه انسان همچنانه روحی داردی و نشد . تدبیر اظرف مدت ۴ ماهه تعداد ۰۰۰۰۰ قبضه شده، جد امشد و یکدیگر به اول شد.

جهماً وری شده از نوزنامه ارس بجای ایران ماشماره ۷۳۷ هجرت سکل و پیشگیری شد.

پایه ایام قسم که چنین است اینده ایران فرد اوسرونوشت حکومت مسللاً، واقعیت کارایی مردم شاه، فکر بروط علیوانی جمهوریخواهان بی خیا و این روزنامه نویسان و تلمزنان فورست طلیبر مهار نمیشاند.

بنحقیقی چنان بود که هیچ اذربایجانی که اند اشت کدگیریاره به سرزومن خود بازگردید و اذربایجان برای ایران باقی بماند . هیچ فرماده منظاً می را پارای خیال نمود که ینجنیش سهل و اسان برآن متحا سروری فائیق اید . و هیچ ایرانی ابا و نیوب که فرقه مکرات با انبهمه لی ملی گفتند و قد ائی را امتد ختن و گفتن پوشیدن و رعیب و حشمت به کاردن در مقابله ایشان شاه هستها ای ایران بیوک ولی دید به که بیکد پرسته و فروخت .

این د رس تاریخ ۱ است که نهروی سنتی که باد شاهی و پیش بیا خواست ، د ایها بهمی بیوندند و خونین بزمها میزند و سبلی میگرد د از شرافت و خود و افتخار گهیج نشوی د رمق بش پارای مقاومت نهیست .

نام شاه از دلبها ، از خاطره ها ، از زری و جان انسانها ، از لمری و جان ای ریاری می جوشنند و هر کجا کارش شاه هستها هی بطرماند هی شاه گام نهند مقد می راعنیز و ترش را مردم باخون د شهستان ایران گرام خواهند داشت .

نهروی شاه هستها هی ایران تنهما سلاح معنوی ، در مقابل باد شهستان اشغالگرا ایران است . تاریخ شاهزادت ایران د رطیل فرقون تندادی شهستان میهند که در ایران فقط و انحصاراً و غیر و حیات سیاسی و مبارزی د اشتمانه ، یاسلطنت و یاد هم عب و کاهی همتو ایمان . اکنون بد لائل استکه روی نیاز از تو صعف نیزه و هب رویه فناست ، فنا فی بحق و همراه با تنفس ، و تنهامنی روی سلطنت است که بایر خورد اری از معموریت دین و خدا اشنا سی و پیشستگی آن باموهبت ایهی و ایکا . بقدرت ناسیونالیستی و پیشیانی از قیاس و قضاوت و حساساً مردم شاه هد و ناظری بیروز و امور ، یکانه قد دیت حللاً قاد رسطح و عقی جامعه اصل ایران است که نهاد ایرانی ای ای ای ای ای ای نیزه و هرگز تکون نمیباشد :

مگرانکه شاه برسا لت تاریخی و قانونی خود همچت نماید .

فریاد و تبریط ایران شنیدنی است

سرگوب د شهستان وطن را آخري است .

عبد الرحمن . . . . .

یاری